**مدت: 5/29 دقيقه**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين و صلي الله تعالي علي سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و علي آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالي فرجه الشريف.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ فاطِمَةَ الزَّکِيةِ حَبيبَةِ حَبيبِکَ وَنَبِيکَ وَاُمِّ اَحِبّآئِکَ وَاَصْفِيآئِکَ الَّتِى انْتَجَبْتَهاوَفَضَّلْتَها وَاخْتَرْتَها عَلى نِسآءِ الْعالَمينَ اَللّهُمَّ کُنِ الطّالِبَ لَها مِمَّنْ ظَلَمَها وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّها وَکُنِ الثّائِرَ اَللّهُمَّ بِدَمِ اَوْلادِها اَللّهُمَّ وَکَما جَعَلْتَها اُمَّ اَئِمَّةِ الْهُدى وَحَليلَةَ صاحِبِ اللِّوآءِ وَالْکَريمَةَ عِنْدَ الْمَلاَءِ الاَعْلى فَصَلِّ عَلَيها وَعَلى اُمِّها صَلوةً تُکْرِمُ بِها وَجْهَ اَبيها مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَتُقِرُّ بِها اَعْينَ ذُرِّيتِها وَاَبْلِغْهُمْ عَنّى فى هذِهِ السّاعَةِ اَفْضَلَ التَّحِيةِ وَالسَّلامِ

بحث در اين اشکال بود که اين روايت شريفه مورود است نسبت به ادله احتياط و دو بيان داشت؛ يک بيان اين بود که اين باء سببيت بجهالةٍ به واسطه تطبيق قبح عقاب بلابيان سببيت پيدا مي‌کند جهل و به اين تناسب باء بر بجهالةٍ وارد شده است و وقتي که اين چنين شد پس بنابراين ادله احتياط که وارد است بر قاعده قبح عقاب بلابيان پس وقتي که ادله احتياط به شخص رسيد او چنين تطبيقي ديگه در ذهنش منعقد نمي‌شود، وقتي نشد پس اين بجهالةٍ ديگه آن جا نيست.

و بيان دوم هم حاصلش اين شد که وقتي ادله احتياط به شخص مي‌رسيد عرفاً ديگر به اين نمي‌گويند ارتکب بجهالةٍ، مي‌گويند چه جهالتي داشت، شارع که گفته بود من دست از حکم واقعي برنمي‌دارم بايد احتياط بکنيد، بلکه مي‌گويند ارتکب بطيغانٍ و عصيانٍ. اين بيان موروديت است. پس آن که آمد اصلاً جا براي اين باقي نمي‌ماند عرفاً.

محقق نائيني قدس سره از اين اشکال موروديت جواب دادند بنابر آن چه در اجود التقريرات تقرير شده، ايشان فرمودند که اين روايت که فرموده لاشيء عليه أي امرءٍ ارتکب امراً بجهالةٍ فلاشيء عليه، اين ولو اين که به لسان نفي عقاب است و مي‌گويد چيزي به گردنش نيست اما در حقيقت يک معناي اثباتي مدلول اين روايت است ولو در ظاهر يک معناي نفي است که لاشي‌ء عليه، اما يک معناي اثباتي اين جا مقصود است و اين عبارت کنايه از آن است و آن عبارت است از ترخيص که هر وقت شما جاهل هستيد مرخص هستيد، منِ شارع در موارد جهل به شما ترخيص دادم، اجازه دادم که انجام بدهيد. پس بنابراين وقتي ترخيص شد اين قهراً با ادله احتياط معارضه مي‌کند چون ادله احتياط مي‌گويد تو مرخص نيستي، بايد احتياط بکني، من اجازه ندادم، مدلول اين مي‌گويد من اجازه در مورد جهل، پس اين دو تا با هم تعارض مي‌کنند نه مورود اين باشد. موروديت به خاطر اين است که مستشکل و قائل خيال کرده معناي آن روايت فقط اين است که مي‌گويد عقاب نداري، چيزي بر گردن تو نيست چون عقاب نداري. نه، اين کنايه است به لسان نفي عقاب دارد کنايه مي‌زند از اين که تو مرخص هستي، پس بنابراين تعارض برقرار است و دلالت اين روايت بر برائت شرعيه تمام است فلذا ايشان فرموده اين من أقوي الروايات است که دلالت مي‌کند بر برائت شرعيه.

س: ...

ج: نه در عقاب بلابيان ترخص نيست.

س: ...

ج: نه، فقط اين است که عقاب قبيح است اما اين که قانون شرع اين است که اين مرخص است، مباح است، نه.

س: ...

ج: مي‌گويد کنايه است ديگه، مثل اين که مي‌گويد زيدٌ کثير الرماد، اين کنايه است از اين که سخاوت دارد.

س: ...

ج: حالا ايشان اين طوري فرموده. ظاهراً اين فرمايش تمام نيست و اين کنايه از آن مطلب نيست چون در مورد که شخص مرخص نيست، در مورد بحث ما، يعني اين شخصي که آمده اين سؤال را کرده خدمت امام صادق سلام الله عليه، اين همان طور که در اشکال بعد خواهيم گفت اين شخص فحص نکرده، سؤال نکرده، شبهات حکميه قبل الفحص بوده، در شبهات حکميه قبل الفحص که ترخيص نيست، بلکه عقاب است در آن صورت. بنابراين چطور حضرت در اين جا ترخيص مي‌دهند که تو همان کاري که کرده بودي درست بوده که آن بدون لباس احرام در قميصش لبيک گفته بود، شارع دارد اين‌ها را ترخيص مي‌دهد. معلوم است که اين جا ترخيص نيست، اگر باشد همين است که تبعه‌اي ندارد، يعني اين فعل تو بعد از انجام که ارتکتبت ... ترخيص اين است که مي‌تواني مرتکب بشوي، اما اين جا بعد از فرض ارتکاب دارد مي‌فرمايد تبعه‌اي ندارد و فرقٌ بين اين دو تا مطلب. در باب ترخيص مي‌گويد مأذون هستي مي‌تواني انجام بدهي، اين جا مي‌گويد انجام بدهي، مي‌تواني مرتکب بشوي. بلکه بعد از الارتکاب دارد مي‌گويد حالا چون جاهل بودي بعد الارتکاب تبعه‌اي بر تو نيست، حالا تبعه‌ دنيوي مثل بدنه و کفاره و امثال ذلک، اگر گفتيم اطلاق داريم مي‌گوييم تبعه اخروي هم مثلاً نداريم. فوقش اين مي‌شود ديگه. پس بنابراين اين فرمايش که ايشان فرموده اين کنايه است يا دلالت التزام مي‌کند بر ترخيص اين مطلبي است که...

س: ... تبعه ندارد مرخص هم نيست؟

ج: مرخص هم نيست. يعني شارع قانون ترخيص و اباحه اين جا نداده.

س: ...

ج: برائت معنايش ترخيص نيست، بله. کل شيءٍ حلال، ترخيص است. ولي اگر گفت عقاب نداري اين ترخيص نيست. بله عقل مي‌گويد اين جا تو مي‌تواني، اين ديگه حرف عقل است نه شرع، مي‌گويد حالا که عقاب نيست پس تو مشکلي نداري، آن عقل است که مي‌گويد تو مرخصي از باب اين که عقابي نيست،‌ نه اين که حکم شرع اين است که تو مرخصي، فرمايش ايشان اين است که مجعول در اين روايت ترخيص شرعي است.

س: ...

ج: استحقاق، باز نفي استحقاق و نفي عقاب غير از مسأله ترخيص است، ترخيص يک مجعول آخري است.

س: ...

ج: مجعول اصولي همين است که بگويد استحقاق عقاب نداري.

س: ...

ج: بعد از ارتکاب لا شيء عليه يعني تبعه‌اي ندارد اين. اما من مرخص کرده بودم تو را، حکم من اين است که تو مرخصي که اين جوري عمل بکني؟ نه.

س: ...

ج: به درد تعارض نمي‌خورد يعني متعارض نمي‌شود با آن و الا چرا، برائت را براي ما اثبات مي‌کند آن چه که توي اصول مي‌خواهيم اگر اطلاقش را بپذيريم و اشکال بعدي را صرف‌نظر بکنيم بله به درد برائت مي‌خورد اما اين برائتي که معارضه بکند با آن نه. برائت بالمعني الاعم را ثابت مي‌کند که ديروز مي‌گفتيم و مورود ادله احتياط است. اگر ادله احتياط را اشکال کنيم اصلاً دلالةً و سنداً و نداشته باشيم اين مرجع ما مي‌شود. اگر ادله احتياط بود با اين تعارض مي‌کند بايد بياييم حل تعارض را چه کار بايد بکنيم.

س: ...

ج: اين فرمايش حضرتعالي است ولي آقاي نائيني خواسته از اين اشکال تخلص بجويد، از همين بيان که قائل به مورود بودن اين جور مي‌گويد، ايشان مي‌گويد اشتباه مي‌کني چون مفادش ترخيص است، ترخيص که شد پس معارض مي‌کند، اين حرف آقاي نائيني به اين آدمي است که اين حرفي که شما مي‌زديد مي‌زد.

س: ...

ج: جواب چي مي‌دهيم؟ مي‌گوييم آقاي نائيني قبول است اگر مفادش ترخيص بود، همان است که شما مي‌گوييد، درسته من هم قبول دارم،‌ ولي مفاد اين ترخيص نيست، مفاد اين همان مطلب است، دارد مي‌گويد چيزي، تبعه‌اي بر تو نيست بعد از عمل، ترخيص اين است که اين کار را مي‌تواني انجام بدهي. امام صادق که اين جا نمي‌خواهد بفرمايد تو مي‌تواني توي قميصت لبيک بگويي. اين را که امام صادق نمي‌خواهد بفرمايد که تو مرخص در اين هستي، نه حالا که اين کار را انجام دادي جهلاً تبعه‌اي نداري.

س: حتي تبعه اخروي؟

ج: حتي تبعه اخروي اگر گفتيم اطلاق دارد ديگه. تبعه‌اي نداري، نمي‌خواهد بگويد تو مرخص بودي از نظر شارع از اين که در قميصت لبيک بگويي. يا مرخص هست هر جاهلي که در اين قميص بگويد، نه مرخص نيست. فوقش اين است که تبعه ندارد، نه اين که مرخص است. ايشان فرموده مفاد اين، ترخيص است پس اشکال کساني که مي‌گويند مورود است وارد نيست. جواب اين است که نه، اين مفادش ترخيص نيست.

س: ...

ج: چرا، آقا نائيني مي‌گويد اين کنايه است شما به معناي مکني‌ اليه بايد توجه بکنيد.

س: ...

ج: بله، نه نمي‌گويند بجهالةٍ انجام داده.

س: ... شهيد صدر مي‌گويند ؟؟

ج: مي‌گويند از روي جهلش انجام نداده. ايشان اين جوري مي‌گويد.

س: لذا موضوع منتفي است حالا مرخص باشد، لا شيء عليه باشد، هر چي باشد باز هم ...

ج: مي‌دانم، اما اگر گفت مرخصٌ. اگر گفت اين آدم جاهل مرخصٌ...

س: ...

ج: حالا آن يک بيان ديگري است که باز شما بياييد بفرماييد. بگوييد باء سببيت اين جا دارد، فلان است، چون آن بيان آقاي صدر نبوده، اين بيان جديدي است، به همان شکلي که اين قبح عقاب بلابيان تقريب مي‌شده.

س: ...

ج: نه، چون مي‌خواهند آن تبعات ديگر را هم بردارند که من قابل لازم نيست بگوييد، اگر قبل از اين بوده که اشکال نداشته.

 اين فرمايش آقاي نائيني و جوابش. آخرين اشکالي که به استدلال به اين روايت شريفه هست اين است که...

س: ...

ج: چون هر دو تقريبي که به خاطر باء سببيت شد اين نبود. يکي به قاعده قبح عقاب بلابيان بود...

س: ...

ج: مي‌دانم، پس بنابراين اين جوري مي‌شود ديگه.

س: ...

ج: جهالةٍ که مي‌خواهد قاعده قبح عقاب بلابيان را بياورند اين است که نه واقع معلوم باشد و نه حکم ظاهري معلوم باشد. چون بيان است ديگه، بيان است. ادله احتياط که وارد است بر قاعده قبح عقاب بلابيان. اما آن جا آن روايت با اين روايت فرق مي‌کند. او مي‌گويد هر چيزي که نهي در آن صادر نشده مطلق است يعني ترخيص دارد مي‌دهد، مطلق است از نظر شارع، حکم دارد جعل مي‌کند مي‌گويد مطلقٌ. آن وقت مي‌گوييم آقا خودت گفتي مطلقٌ چون ما جاهل به شرط هستيم از اين طرف مي‌آيد مي‌گويد احتياط کن؟ آن جا تعارض درست است.

س: ...

ج: نه، مورود نمي‌تواند باشد.

س: ...

ج: بله، اگر نهي... ولي خلاف ظاهر بود ديگه، ظاهرش اين بود که وَرَد فيه، در باره خودش.

س: ...

ج: نه اعم است، بجهالةٍ يعني خبر نداشته که بايد چه کار بکند، يعني مطلق وظيفه را نمي‌دانسته. مطلق وظيفه، چه وظيفه واقعي، چه وظيفه ظاهري براي او معلوم نبوده، اين جا است که عرف مي‌گويد بجهالةٍ. اگر حرف آقاي صدر را بزنيم، اگر حرف قوم را بزنيم، آقاي آقا ضياء را بزنيم. آن هم اين است که باء سببيت است، باء سببيت به واسطه تطبيق قاعده قبح عقاب بلابيان است، و قاعده قبح عقاب بلابيان کجا تطبيق مي‌شود؟ جايي که اخبار احتياط نرسيده باشد.

و اما اشکال اخير اين است که ما اين جا يک قرينه‌اي داريم که با آن قرينه مي‌توان گفت که اين لاشيء عليه نفي عقاب اخروي را نمي‌کند وفقط نفي تبعات دنيوي است من الکفارة و امثال ذلک. آن قرينه چيه؟ آن قرينه اين است که اين شخص... ما مطمئن هستيم به اين که جاهل مقصر است، چرا؟ براي اين که آدمي که توجه به اين که حج واجب است داشته، و اين که حج استطاعت مي‌خواهد توجه داشته فلذا مي‌گويد چند سال کاسبي کردم حالا پول به اندازه‌اي جمع شد که ديدم حج بايد بروم. حرکت کرده بيايد حج و ظاهر هم اين است که کسي مي‌خواهد حج بيايد اولاً مي‌داند حج يک عملي است، اين يک اجزايي دارد، ابعاضي دارد، شرايطي دارد، خصوصياتي دارد، بايد برود ياد بگيرد، قهراً اين آدم توجه دارد که اين جا شارع احکامي دارد. و هر کسي هم مي‌گويد وقتي مي‌خواهد برود بايد تکليف را ياد بگيري و انجام بدهي. اين فحص نکرد، علاوه بر اين که اين آدم ظاهر اين است که با يک جماعتي آمده توي مسيرش مثلاً اگر از يک ميقاتي عبور کرده آمده. ديده ميقات در ميقات آن جا چه کار مي‌کنند، اين اصلاً توي ذهنش نيامده که شايد اين کار واجب است. آن جا هم آمده رد شده سؤال نکرده، بعد آمده توي مسجد ديده آن‌ها باز کارهاي چيز مي‌کنند، آمده همين طور لبيک گفته. پس اين نطمئن به اين که اين جاهل قاصر نيست، جاهل مقصر است. جاهل مقصر استحقاق عقاب اخروي را دارد مگر اين که شارع ببخشد ديگه ولي استحقاقش را دارد و عقاب دارد، لاشيء عليه نيست نسبت به عقاب اخروي. پس اگر اين فلاشيء عليه مي‌خواهد هم عقاب اخروي را نفي کند، هم عقاب دنيوي را نفي کند لازم مي‌آيد خروج مورد از اطلاق و خروج مورود از دليل چيه، مستهجن است. فلذا است که در فقه هر جا اين جور بشود که يک روايتي داشته باشيم و موردش يک امري باشد، جواب امام در مورد يک امري وارد شده باشد. يک دليل مخصصي بيايد و دلالت بر امري بکند که مورد از آن دليل خارج باشد. اين جا گفته نمي‌شود که اين دليل تخصيص مي‌زند اين جا را، آن جا گفته مي‌شود که آن مخصص با اين معارضه مي‌کند چون استهجان عرفي دارد اين. مثلاً يک کسي آمده گفته هل يجب علي أن اکرم زيداً، حضرت فرمود يجب اکرام العالم، بعد يک دليل يبايد بگويد يحرم اکرام هذا الزيد. آن يحرم اکرام هذا الزيد نمي‌آيد اين را تخصيص بزند، آن با اين دليل معارضه مي‌کند، چون آن جا آن آقا از زيد سؤال کرده بود، امام هم فرمود يجب اکرام العالم. خروج مورد استهجان دارد پس بايد يا آن کلام را امام نفرموده باشد يا اين مخصص را امام نفرموده باشد، از اين جهت تعارض مي‌کند. حالا در مانحن فيه اگر اين لاشيء عليه بخواهد عذاب اخروي را هم نفي بفرمايد، در مورد که اين جاهل قاصر نيست، جاهل مقصر است نسبت به عذاب اخروي ولو حالا عذاب دنيوي يعني کفاره نبايد بدهد و اين‌ها، اين‌ها موضوعش ممکن است کسي باشد که عالم است و جاهل نيست. آن‌ها اشکالي ندارد ولي نسبت به عذاب اخروي اين چنين است.

بنابراين به اين قرينه مي‌گوييم اين روايت نفي عذاب اخروي نمي‌کند، پس به درد برائت نمي‌خورد و اين يک مسأله فقهي را دارد مي‌گويد که در اين جا شما کفاره لازم نيست بدهيد، حج دو مرتبه لازم نيست انجام بدهيد،‌ اين مسائل فقهي را دارد بيان مي‌کند، کاري به برائت در اين جا اين روايت ندارد و لااقل از اين که اين قرينه باعث مي‌شود که ما شک در اطلاق و عموم بکنيم اين جا. مگر کسي بگويد خروج مورد از اطلاق لابأس به.

س: ...

ج: چون آن مسلّم است که جاهل مقصر برائت ندارد، يعني چيزي نيست که بخواهد با اين معارضه بکند آن بخورد زمين. آن از مسلمات است، حالا آن را هم کسي بگويد، حالا فرض کنيد کسي بگويد نه، آن از مسلمات نيست پس معارضه مي‌کنند تساقط مي‌کنند پس ثابت نمي‌شود.

فتحصل مما ذکرنا که به اين روايت نمي‌توان براي... ولو سند اين روايت تمام است ولي نمي‌توان براي بحث ما به آن استدلال کرد لااقل به خاطر اين اشکال اخير.

س: ...

ج: گفتيم خروج از اطلاق اگر بپذيريم که... يا لااقل شک داريم.

س: ...

ج: بله، شک داريم ديگه.

س: ...

ج: بله، ولي حالا شک داريم در آن حرف.

س: ...

ج: نه آن چون واضح است، چون واضح است شبهات حکميه قبل الفحص بوده، شايد هم گفته حالا در اين روايت نقل نشده، شايد هم فرموده در اين روايت همه چيز را نخواسته نقل کند، مي‌شود نقل نکرد.

س: ...

ج: همين ديگه، اين‌ها را ببينيد يک بحثي هست که امام همه چيزها را شسته و روفته و دسته‌بندي کرده نفرموده، مرحوم امام جواب مي‌دادند يک وجهش شايد همين است که حوزه‌ها درست بشود و الا اگر شسته و روفته بود... حوزه‌ها درست بشود تا يک عده مدافع قهري براي اسلام اين متد را به کار بردند. چرا شسته و روفته نفرمودند. يک جهاتي که ما اين قدر بايد بنشينيم بحث کنيم، اطلاق و تقييد و مفهوم و...

س: ...

ج: نه، اگر کسي آن طور بگويد،‌ مي‌گويد اين بخش آن تطبيق مي‌شود، تطبيق است نه استعمال لفظ در اکثر از معنا.

س: ...

ج: نه، مطلق بوده، ممکن است کسي اين جور بگويد، ما که اشکال کرديم گفتيم يعني چون خروج مورد لازم مي‌آيد.

س: ...

ج: نه، اين تطبيق بخشي از معنا است به لحاظ مورد نه کل معنا، در همان اطلاق...

س: ...

ج: بابا به جهالةٍ اعم است. من ارتکب امراً بجهالةٍ، اين جهالت اعم است از چي؟ از قاصر و مقصر و همه اين‌ها. فلا شيء عليه، شي‌اي بر او نيست. اين فلاشيء عليه اطلاق داشته باشد هم عذاب اخروي را بگيرد، هم عذاب دنيوي را بگيرد. در مورد به خاطر اين که آن قرينه قعطيه حافيه به کلام است معلوم است از آن حيثش که عذاب اخروي باشد نمي‌خواهد تطبيق کند امام، ولو اين عام است، از آن حيثش امام نمي‌خواهد تطبيق بفرمايد.

س: ...

ج: يا مقصرند.

س: ...

ج: نه، حج را مي‌داند يک کاري است، حج اعمالي دارد ديگه.

س: ...

ج: نه نگفته از کسي پرسيدم، اين‌ها نيست. نگفته از کسي پرسيدم اين جوري به من گفت. گفت آن‌ها به من مي‌گويند حج تو باطل است و از سال ديگه بايد انجام بدهي و بايد بدنه بدهي و اين‌ها، سني‌ها آمدند به او اشکال کردند.

س: ...

ج: بله، درست مي‌فرماييد.

س: ...

ج: چرا، تکليفش را انجام نداده.

س: ...

ج: چرا دارد. چون ترک واجب کرده، يا فعل محرّم انجام داده.

س: ...

ج: نه، اين مسأله پرسيد که حج من درست است يا باطل است. بايد پيراهنم را از پايين در بياورم يا از بالا مي‌توانم در بياورم. اين‌ها را سؤال کرد، راجع به عذاب و عقاب اخروي سؤال نکرده اصلاً.

 روايت ديگري که به آن استدلال شده براي .... روايت عبدالرحمن بن الحجاج هست که ان شاء‌الله فردا و صلي الله علي محمد و آله.

**پايان.**